

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که در راحله آیا اعتبار شرف، شریف بودن و وزین بودن در استطاعت دخالت دارد یا خیر؟ به این معنا که بگوییم اگر کسی مقام یا شأنش اقتضا می‌کند که با ماشین به مکه برود، بگوییم اگر ماشین (حال یا خودش یا قیمتش را) داشت مستطیع است. در نتیجه اگر نه خودش را داشته باشد و نه قیمتش را، اگر با شتر به مکه برود این مستطیع نبوده و عنوان حجة الاسلام را ندارد. بنابراین آیا در راحله مسئله شرافت و عدم شرافت در باب استطاعت دخالت دارد یا نه؟

بررسی اعتبار شرافت (از جهت راحله) در استطاعت

بحث را دنبال کردیم تا رسیدیم به این که از يك طرف ادله استطاعت و ادله وجوب حج می‌گوید: «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً»^[1] و از طرف دیگر قاعده «لا حرج» است که بگوییم این قاعده نسبت به ادله استطاعت مقدم می‌شود و وقتی مقدم شد، بگوییم آنجایی که ماشین نباشد برای چنین شخصی حرجی است، پس استطاعت ندارد.

در اینجا روایات حمار اجدع مطرح بود و گفتیم در این روایات دو نظریه وجود دارد: 1) يك نظریه این است که این روایات حمار اجدع قاعده «لا حرج» را تخصیص زده و بگوید ولو در حمار اجدع حرج هم هست، اما باید انجام شود که نتیجه‌اش این است که در راحله، در استطاعتش مسئله شریف و وزین بودن نقشی ندارد.

2) دیدگاه دوم که ما نیز به تبع مرحوم خوئی اختیار کردیم آن است که قاعده «لا حرج» بر این روایات حکومت دارد به این بیان که این روایات که می‌گوید: «على حمارٍ اجدع»؛ یعنی در فرضی که مستلزم حرج نباشد.

دیدگاه سید یزدی (قدس سره) و صاحب جواهر (قدس سره)

مرحوم حکیم و محقق خوبی (قدس سره) اشکالی به مثل صاحب جواهر و مرحوم سید دارند و آن این که مرحوم سید در متن عروه و همچنین صاحب جواهر (قدس سره) برای اعتبار مسئله شرافت در راحله به همین قاعده «لا حرج» تمسک کرده و می‌فرمایند این قاعده «لا حرج» بر این آیات و روایات حکومت دارد.

عبارت سید (قدس سره) این است: «فإذا كان من شأنه ركوب المحمل أو الكنيسة بحيث يعدّ ما دونهما نقصاً عليه يشترط في الوجوب القدرة عليه»؛ اگر شأن کسی ركوب محمل (محمل کجاوه است) یا کنیسه (که چیزی شبیه سایبان) است؛ یعنی چیزی

که سایبان داشته باشد، اگر حج بخواد بر او واجب باشد باید بر تهیه این محمل یا کنیسه قدرت داشته باشد، «و لا یکفی ما دونه»؛ و اگر بگویند که يك حیوانی است تو باید سوار بر زین آن بشوی ولی محمل ندارد، فایده ندارد، «و إن كانت الآية و الاخبار مطلقاً».

بعد سید می‌گوید دلیل ما «و ذلك لحكومة قاعدة نفى العسر و الحرج على الاطلاقات»؛ قاعده نفی عسر و حرج بر اطلاقات حکومت دارد. «نعم إذا لم يكن بحدّ الحرج»؛ اگر سوار شدن بر حیوان بدون محمل حرجی نباشد حج بر او واجب می‌شود و روایاتی که می‌گویند حمار اجدع باید حمل کنیم بر جایی که مستلزم حرج نیست.^[2]

صاحب جواهر (قدس سره) نیز بعد از این که کلام صاحب مدارك و كشف اللثام را نقل کردند مخالفت کرده و می‌فرماید: «إذ فيه من العسر و الحرج ما لا يخفى»؛ یعنی اگر گفتیم بعضی از ائمه (علیهم السلام) حتی با زوایل (حیوان‌هایی که برای حمل بار استفاده می‌شوند) و یا با حمیر به حج می‌رفتند، ایشان می‌گویند عسر و حرج دارد کسی بخواد با الاغ به حج برود. بنابراین صاحب جواهر هم به عسر و حرج تمسك کرده است.^[3]

اشکال مرحوم حکیم و محقق خویی (قدس سره)

اشکالی که مرحوم حکیم در مستمسك دارد آن است که می‌فرماید: «هذه الحكومة إنما تقتضى نفى الوجوب و لا يقتضى نفى المشروعية»؛ این که «لا حرج» بر اطلاقات ادله حکومت دارد اقتضا می‌کند که بگوید الزام حج برداشته بشود و وجوب ندارد؛ یعنی شارع می‌گوید: آنچه موجب حرج است (یعنی الزام) را برداشتم. پس اقتضای نفی مشروعیت ندارد.

در نتیجه چنین آدمی که باید با هواپیما به حج برود اما با ماشین رفت یا این که باید با ماشین برود با شتر رفت، باید با شتر برود و با الاغ رفت، به مادون اکتفا کرد هر چند برایش حرجی هم باشد، اما باید حجّش صحیح باشد و عنوان حجة الاسلام را داشته باشد. چرا در اینجا مرحوم سید فرموده است «و لا یکفی ما دونه»؛ اگر با مادون شرفش حج رفت کفایت از حجة الاسلامش نمی‌کند؟!^[4]

محقق خویی (قدس سره) در توضیح این اشکال می‌فرماید: منافات ندارد يك شی‌ای واجب نباشد اما مجزی هم باشد. مثال می‌زنند که اگر يك صبی قبل از آن که بالغ شود وضو گرفت و بعد بالغ شد، دیگر برای نمازش نیازی به این است که دوباره وضو را اعاده کند؛ چون وضوی او مشروع بوده هر چند برایش واجب نبوده و مستحب بوده، اما مستحب و مشروعی است که مجزی از واجب است.^[5]

هم مرحوم حکیم این اشکال را مطرح می‌کنند و هم مرحوم خوئی، منتهی مرحوم حکیم جواب نمی‌دهند و می‌فرماید این اشکال اینجا باقی است و از این راه (یعنی از راه «لا حرج») نمی‌توانیم بگوییم این از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند (بر خلاف مرحوم صاحب جواهر و خصوصاً مرحوم سید که تصریح کرده که اگر حرجی شد کفایت نمی‌کند)؛ زیرا در صورت حرجی بودن الزام برداشته می‌شود، اما مشروعیت و صحّت، به قوّت خودش باقی است و این مجزی از حجة الاسلام است.

مرحوم حکیم در ادامه يك استدراکی کرده و می‌فرماید: ما يك روایاتی داریم که آن روایات سبیل و استطاعت را به وسعت و یسار در مال تفسیر کرده مثل روایتی که از امام علیه السلام در مورد این آیه شریفه «لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» سؤال می‌کنند که سبیل چیست؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید: «السعة في المال» یا «اليسار في المال»، ایشان می‌گویند اگر کسی یسار در مال به حسب خودش نداشت (یسار این شخص آن است که با ماشین برود، یسار دیگری این است که با شتر برود، حال اگر کسی یسار و سعه‌اش این بود که با ماشین برود و نداشت و پیاده رفت یا با شتر رفت)، بگوییم این روایات شامل

او نمی‌شود و از این روایات عدم صحّت حج را استفاده کنیم.

بنابراین مرحوم حکیم می‌فرماید: ما از قاعده «لا حرج» نمی‌توانیم عدم صحّت حج را استفاده کنیم، آدمی که قدرت نداشته باید با ماشین برود اما حالا ماشین ندارد، پولش را هم ندارد و با يك حيوان دیگری رفت، از «لا حرج» نمی‌شود استفاده کرد که این حج باطل است، بلکه از این روایاتی که سبیل و استطاعت را تفسیر کرده به یسار در مال، بگوئیم مفهوم این روایت این است که این شخص یسار در مال ندارد پس حجّش حجة الاسلام نیست.

پاسخ محقق خویی (قدس سره) از اشکال

مرحوم خوئی اینجا يك جوابی دادند و مرحوم والد ما همان جواب را پرورانده و پذیرفته‌اند. ابتدا پاسخ این بزرگان را ذکر کرده و بعد نکته‌ای که در اینجا اشاره نشده بیان خواهیم کرد.

مرحوم خوئی می‌فرماید: حجة الاسلام با سایر حج‌ها یعنی با حج مستحبی یا نذری، با حج استیجاری، اینها حقایق متباینه است؛ یعنی همان طوری که نماز ظهر، نماز عصر، نماز مغرب، نماز عشاء، اینها حقایق متباینه و مختلفه است هر کدام از اینها يك حقیقتی دارند. حال که هر کدام يك حقیقتی دارند این کسی که شرط حجة الاسلامش این است که با ماشین برود، اگر اکتفا به پایین‌تر کرد دیگر حجة الاسلام نیست.

به بیان دیگر نمی‌شود بگوئیم این حجة الاسلام است؛ زیرا شرط حجة الاسلام استطاعت است و يك حقیقت دارد، آنجا این است که استطاعت باشد و الآن فرض کردیم در استطاعت شرافت حتی از حیث راحله هم معتبر است و این شخص شرافت از حیث راحله را رعایت نکرده، پس این حجة الاسلام نیست.^[6]

بنابراین ایشان می‌فرماید: وقتی «لا حرج» در اینجا گفت این حجة الاسلام نیست («لا حرج» می‌گوید این کسی که به مادون شرافتش اکتفا می‌کند حجة الاسلام نیست) به این معناست که پس مجزی نیست؛ یعنی اصلاً حجة الاسلامی نیست که بخواهد مجزی باشد یا نباشد و موضوعش منتفی است و مثل يك حجّ مستحبی می‌ماند. همان‌طور که اگر کسی را اجیر کنند (این در کلمات مرحوم والد ما آمده^[7]) چطور در حج استیجاری، يك کسی اجیر می‌شود از دیگری به حج برود، کسی می‌گوید این حج اجیر آیا حجة الاسلام خودش هم حساب می‌شود یا نه؟ مسلم حساب نمی‌شود یا این که کسی نذر کند که به حج برود، يك کسی نذر کرده که حج کامل انجام بدهد، رفت انجام داد و برگشت، اگر بعداً مستطیع شد کسی توهّم نمی‌کند که آن حج نذری جای حجة الاسلام را بگیرد.

بدین‌سان ایشان می‌گویند وقتی می‌گوئیم «لا حرج» بر ادله حجة الاسلام حکومت دارد، دیگر جایی که حرجی نیست حجة الاسلام نیست؛ یعنی چیزی وجود ندارد که بگوئیم این مجزی هست یا مجزی نیست، فوqش به اندازه حج مستحبی ممکن است محسوب بشود و نباید مسئله حج را به مسئله طهارت صبی مقایسه کنیم؛ زیرا در طهارت صبی طهارت يك حقیقت واحد است، این صبی قبل از بلوغش طهارت پیدا کرده آن حقیقت محقق شده، يك وضو و يك طهارت مستحب، يك طهارت واجب، اما دیگر نمی‌توان گفت بین اینها هم حقایق متباینه است، بلکه يك حقیقت واحد است، طهارت آن حالت نفسانیّه‌ای است که در اثر غسلتان و مسحتان برای نفس انسان حاصل می‌شود و بین صبی و بین بالغ هم فرق نمی‌کند. می‌فرمایند قیاس ما نحن فیه به مسئله طهور و طهارت يك قیاس غیر صحیح است.

در سال‌های گذشته در بحث حجّ این مسئله را مورد بررسی قرار دادیم که آیا اینها حقایق متباینه است؛ اصلاً فرض تباین و تعدّد حقایق در امور اعتباری راه دارد یا خیر؟ به نظر ما بحث از حقائق متعدد در امور اعتباری بی‌معناست.^[1]

جواب مهم‌تر این است که این اشکال محقق خوئی و مرحوم حکیم طبق این مبناست که در باب قاعده «لا حرج» قائل به رخصت بشویم نه عزیمت. توضیح آن که در یکی از تنبیهات «لا حرج» این بحث مطرح می‌شود که وقتی «لا حرج» بر ادله حکومت دارد يك نزاعی وجود دارد که آیا این به نحو عزیمت است یا رخصت؟ به نحو عزیمت یعنی اگر کسی وضوی حرجی یا روزه حرجی گرفت باطل است، رخصت یعنی «لا حرج» فقط الزام را برمی‌دارد ولی اصل مشروعیت، اصل ملاک به قوّت خودش باقی می‌ماند.

این نزاع عمدتاً از زمان مرحوم کاشف الغطاء شروع شده است. خود صاحب جواهر(قدس سره) می‌گوید این که روزه از شیخ و شیخه برداشته شده به نحو عزیمت است؛ یعنی اگر شیخ و شیخه روزه بگیرند روزه‌شان باطل است و نسبت می‌دهد به همه فقها مگر یکی دو نفر مثل صاحب حدائق و می‌گوید همه فقها قائل به بطلان هستند؛ چون از باب عزیمت می‌دانند.

اکثر محققین مثل مرحوم نائینی، محقق خویی(قدس سره)، مرحوم والد ما قائل به عزیمت هستند. اگر قائل به عزیمت شد دیگر مجالی برای این اشکال باقی نمی‌ماند، این اشکال بر فرضی است که کسی (مثل مرحوم حاج آقارضا همدانی در مصباح الفقیه) بگوید: «لا حرج» چون يك دلیل امتنانی است، امتنان فقط اقتضا دارد وجوب و الزام برداشته شود، امتنان اقتضا ندارد همه چیز حتی ملاک، مشروعیت، تماماً برداشته شود. نظر ما نیز (در تحقیقی که ارائه دادیم) آن است که قاعده «لا حرج» عنوان عزیمت را دارد نه عنوان رخصت را. لذا اگر این مطلب را مطرح کردید دیگر مجالی برای این اشکال باقی نمی‌ماند.

سید در باب وضوی ضرری عزیمتی است، اما در باب وضوی حرجی رخصتی است و شاید مرحوم حکیم که این اشکال را کردند مبناي مرحوم سید را می‌دانستند. مرحوم سید فرق گذاشته بین وضوی ضرری و وضوی حرجی قائل به فرق است، وضوی ضرری را می‌گوید باطل است، «لا ضرر» را قائل به عزیمت است، ولی در «لا حرج» قائل به عزیمت نیست، بلکه قائل به رخصت است. مرحوم بجنوردی نیز در کتاب القواعد الفقهیه قائل به رخصت است.

بنابراین مبانی مختلف است و اکثر قائل به عزیمت هستند و خود ما نیز جزء عزیمتی‌ها هستیم. لذا اگر «لا حرج» را بر ادله اولیه مقدم کردیم می‌گوییم مستطیع نیست و حجّش عنوان حجة الاسلام ندارد ولی آنچه تعجب من هست آن است که نه مرحوم خوئی و نه مرحوم والد ما اصلاً اینجا اشاره نمی‌کنند که این بحث مبتنی بر عزیمت و رخصت است و ما عزیمتی هستیم. شاید مرحوم حکیم نیز قائل به رخصت باشد؛ زیرا اگر کسی قائل به رخصت است این اشکال را می‌کند و اگر کسی قائل به عزیمت است این اشکال را ندارد.

مرحوم حکیم در ادامه عبارت: «اللهم إلا أن يستفاد» دارد که در جلسه آینده ذکر خواهد شد.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ سوره آل عمران، آیه 97.

[2] □ «المراد بالزاد هنا المأكول والمشروب و سائر ما يحتاج إليه المسافر من الأوعية التي يتوقف عليها حمل المحتاج إليه و جميع ضروريات ذلك السفر بحسب حاله قوة و ضعفا و زمانه حرا و بردا و شأنه شرفا و ضعة و المراد بالراحلة مطلق ما يركب و لو مثل السفينة في طريق البحر و اللازم وجود ما يناسب حاله بحسب القوة و الضعف بل الظاهر اعتباره من حيث الضعة و

الشرف كما و كيفاً فإذا كان من شأنه ركوب المحمل أو الكنيسة بحيث يعد ما دونها نقصاً عليه يشترط في الوجوب القدرة عليه و لا يكفي ما دونه و إن كانت الآية و الأخبار مطلقة و ذلك لحكومة قاعدة نفى العسر و الحرج على الإطلاقات نعم إذا لم يكن بحد الحرج وجب معه الحج و عليه يحمل ما في بعض الأخبار من وجوبه و لو على حمار أجدع مقطوع الذنب.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 429-430، مسئله4.

[3] □ «و لا يكفي علو منصبه في اعتبار المحمل و الكنيسة فإن النبي (صلى الله عليه و آله) و الأئمة (عليهم السلام) حجوا على الزوامل، إلا أن الانصاف عدم خلوه عن الاشكال مع النقص في حقه، إذ فيه من العسر و الحرج ما لا يخفى، و حجهم (عليهم السلام) لعله كان في زمان لا نقص فيه في ركوب مثل ذلك، و الأمر في المحمل و الكنيسة كذلك.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج17، ص: 256.

[4] □ «هذه الحكومة إنما تقتضى نفى الوجوب، و لا تقتضى نفى المشروعية و الكلام في الثاني. و الفرق بينه و بين الأول في جملة من الأحكام ظاهر، منها: أنه إذا أقدم المكلف على ما فيه العسر و الحرج كان مقتضى الجمع - بين دليل نفى الحرج و الإطلاقات الدالة على الوجوب - هو الصحة و الاجزاء عن حج الإسلام، فعدم الاجزاء عن حج الإسلام حينئذ يحتاج الى دليل آخر. اللهم إلا أن يستفاد مما دل على أن الاستطاعة: السعة في المال، أو اليسار في المال فإنه لا يصدق مع العسر.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج10، ص: 76.

[5] □ «اختلف الأصحاب في اعتبار الراحلة من حيث الضعة و الشرف، فذهب جماعة إلى مراعاة شأن المكلف و حاله ضعة و شرفاً بالنسبة إلى الراحلة، و ذهب آخرون إلى عدم اعتبار ذلك. و استدل الأول بنفى الحرج، فإن الدليل و إن كان مطلقاً من هذه الجهة، إلا أن قاعدة نفى الحرج حاکمة على الإطلاقات. و ربما يشكل التمسك بنفى الحرج، من جهة أن مقتضى حكومة نفى الحرج هو نفى الوجوب لا نفى المشروعية، و الكلام في الثاني، و عليه لو تحمل الحرج يحكم بصحة حجّه و إجزائه عن حجّ الإسلام، فعدم الإجزاء يحتاج إلى الدليل و لا دليل. و الحاصل: أن أقصى ما تدل عليه قاعدة نفى الحرج، هو نفى الوجوب لا نفى المشروعية، فلو تحمل الحرج فمقتضى القاعدة هو الحكم بالصحة و الإجزاء، إذ لا منافاة بين كون الشيء غير واجب في الشريعة، و بين الحكم بالإجزاء بمقتضى الجمع بين الأدلة أدلة نفى الحرج و الإطلاقات. و نظير ذلك ما لو توضأ الصبي ثم بلغ، فإنه لا حاجة إلى إعادة وضوئه، بناء على مشروعية عباداته و عدم كونها تمرينية، فإن الوضوء الصادر منه و إن كان غير واجب، لكنه يجزئ عن الواجب، و هكذا المقام.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 68.

[6] □ «و فيه: أن قياس المقام و تنظيره بالوضوء الصادر من الصبي باطل، لأن الوضوء هو الطهور و هو حقيقة واحدة غير مختلفة، و هي حاصلة على الفرض لصحة عبادات الصبي، فلا وجه لإتيان الوضوء مرة ثانية بعد فرض حصول الطهارة، و هذا بخلاف الحجّ، فإن له حقائق مختلفة كما تقدّم، فإن الحجّ الذي افترضه الله على العباد و جعله مما بنى عليه الإسلام، المسمّى بحجّ الإسلام في الروايات، مشروط بعدم العسر بمقتضى قاعدة نفى الحرج، فما يصدر منه حال العسر و الحرج، ليس بحجة الإسلام، إذ اليسر بمقتضى القاعدة مأخوذ في حجة الإسلام، فإذا تحمل الحرج و العسر في أعمال الحجّ، لم يكن حجة بحجة الإسلام، و لا دليل على إجزائه عن حجة الإسلام فالإجزاء يحتاج إلى الدليل لا عدمه. و بعبارة أخرى: الحجّ الذي افترضه الله على العباد مرة واحدة في العمر، و جعله مما بنى عليه الإسلام، مشروط بعدم العسر بمقتضى نفى الحرج، فإذا أتى بالحجّ حرجاً و معسراً، لم يكن حجة بحجة الإسلام، فإن حجة الإسلام تمتاز من بين أقسامه بأخذ اليسار في موضوعه، و لا تتصف حجة الإسلام بالجواز و عدم الوجوب، فالإجزاء يحتاج إلى الدليل. و ممّا يدل على اعتبار اليسار في حجة الإسلام و عدم وجوبه عند العسر و الحرج موثق أبي بصير «من مات و هو صحيح موثر لم يحجّ فهو ممن قال الله عزّ و جلّ وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى فإن الاستفادة منه أنه لو كان معسراً لا يشمل قوله تعالى وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. نعم، وردت روايات أخر في إتيان الحجّ و إن كان عسراً و حرجياً كصحيحة أبي بصير «من عرض عليه الحجّ و لو على حمار أجدع مقطوع الذنب فأبى فهو مستطيع للحجّ»، و رواها الصدوق عن هشام بن سالم مثله، فإن موردها و إن كان البذل و لكن لا خصوصية له، و الاستفادة من الصحيحة بعد إلغاء خصوصية المورد وجوب الحجّ مطلقاً و لو على حمار أجدع، إلا أنها مطلقة من حيث المبدول له، بمعنى أن الاستفادة من إطلاق الصحيحة وجوب الحجّ على كل مكلف و لو على حمار أجدع يناسب شأنه أم لا، فإن المكلفين يختلف شأنهم و حالهم من حيث الشرف و الضعة فيفيد إطلاق ذلك بأدلة نفى الحرج، فإنها حاکمة على الأدلة، فمقتضى الجمع بين الأدلة وجوب الحجّ و لو على حمار أجدع فيما إذا لم يستلزم الحرج، و لم يكن منافياً لشأنه، و لم يستلزم مهانة و ذلة.» همان، ص: 69-70.

[7] تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 94.

[8] ر.ك: سال دوم حجّ (سال 1396)، جلسہ 75.